نشریه فرهنگ و ارتقای سلامت فرهنگستان علوم پزشکی
دوره دهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵، صفحات

تأملی در جنگ شناختی (تعریف، ویژگی‌ها، مبانی، گونه‌ها و راهکارها)

علی‌اکبر رشاد[۱]، مهدی عباس‌زاده[۲*]

۱. مدرس خارج فقه و اصول حوزه و استاد تمام گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۲. ***نویسنده مسئول:** عضو هیئت علمی گروه معرفت‌شناسی و علوم شناختی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، abbaszadeh@iict.ac.ir

دریافت مقاله: پذیرش مقاله:

چکیده

زمینه و هدف: کارزارها و درگیری‌های مدرن و امروزین، بیشتر از نوع«جنگ ترکیبی» هستند. موضوع پژوهش حاضر، «جنگ شناختی» است که سویه و شیوه مهمی از جنگ ترکیبی و پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین صورت «جنگ نرم» است. هدف از پژوهش حاضر، مطالعه مفهوم جنگ شناختی، بررسی برخی ویژگی‌ها، مبانی و گونه‌های آن و نیز پیشنهاد برخی راهکارها برای مقابله با آن است.

روش: روش پژوهش حاضر از حیث گردآوری اطلاعات، «کتابخانه‌ای» و از حیث ماهیت روش، «تحلیلی- فلسفی» است.

یافته‌ها: «رسانه» و به‌ویژه «فضای سایبر» و «اینترنت»، مهم‌ترین عرصه یا بسترجنگ شناختی است، همچنین «هوش مصنوعی» به مثابه ابزار اصلی این جنگ تلقی می‌شود. در جنگ شناختی، نه‌تنها فرد؛ بلکه جامعه نیز ممکن است دچار «سوگیری شناختی و الگوریتمی» شود. همچنین در «جنگ روایتی» که گونه مهمی از جنگ شناختی است، روایت رسمی باید سعی کند «روایت اول» یعنی «پیش‌دستانه»و «چیره» باشد. «معرفت‌شناسی جنگ شناختی و جنگ روایتی»، مبنای نظری مهمی برای این دو است. «جنگ روانی»، گونه‌ای از جنگ نرم است که نسبت وثیقی با جنگ شناختی دارد و لذا باید به آن هم توجه ویژه شود.

نتیجه‌گیری: باتصویری که در پژوهش حاضر از جنگ شناختی و برخی گونه‌های آن از جمله جنگ روایتی و بعضی جنگ‌های مرتبط همچون جنگ روانی حاصل شد، می‌توان «راهکارهایی متناسب» برای مقابله با آنها پیشنهاد کرد که به ویژه ارتقاء «سلامت معنوی» با رویکرد اسلامی از اهم آنها است.

کلیدواژه‌ها: جنگ سایبری، جنگ شناختی، جنگ نرم، سلامت معنوی، هوش مصنوعی

مقدمه

در عصر حاضر «جنگ» به معنی «درگیری مسلّحانه خشونت‌بار بین دو نیرو» نیست؛ زیرا مفهوم سلاح تغییر یا توسعه یافته و تنها به «سلاح سخت» یا«آتشین» اطلاق نمی‌شود. جنگ‌های امروزین، دارای خصلت و خصوصیّت «ترکیبی» هستند. تهاجماتی که علیه دولت-ملت‌ها در برهه کنونیدر دنیا به وقوع می پیوندد، عمدتاً از سنخ «جنگ آمیخته» یا ترکیبی (Hybrid warfare) است که در آنها همه شیوه‌ها و سویه‌های مهم این گونه از جنگ به کار گرفته می‌شود.

تعاریف مختلفی از جنگ ترکیبی به دست داده شده است (۱، ۲)؛ اما در تلقی ما جنگ ترکیبی، کارزار و درگیری است که از همه »شیوه‌های لازم» و «ابزارهای مؤثر» برای شکست دشمن یا «فروپاشی» (Collapse) حاکمیت کشور هدف بهره‌گیری می‌کند. برخی از سویه‌های جنگ ترکیبی عبارتند از: به‌کارگیری ابزارهای کارزار و درگیری «نظامی»، «اقتصادی»، «فرهنگی»، «سیاسی»، «حقوقی»، «سایبری»، «اطلاعاتی»، «شناختی»، «روایتی»، «روانی»، و ...

در دنیای کنونی، نمی‌توان و نباید جنگ را منحصر در جنگ نظامی دانست و دیگر سویه‌های یادشده را اموری خارج از ذات جنگ یا مقوله‌هایی عارض بر آن در نظر گرفت. جنگ‌های امروزی، ذاتاً چند سویه‌اند و همه سویه‌های یادشده، جزئی از ذات مرکّب آنها به شمار می‌آیند.به این معنا، برای نمونه،امروز فعالیت‌های رسانه‌ای و اطلاعاتی معطوف به جنگ جاری بین دو طرف نیز بخشی از حقیقت جنگ انگاشته می‌شود؛ فعالیت‌های شناختی به منظور تاثیرگذاری بر ادراک و دستگاه

Please cite this article as:
Rashad AA, Abbaszadeh M. A Reflection on Cognitive Warfare: (Definition, Characteristics, Foundations, Typology, and Strategies). Iran J Cult Health Promot 2026; 10(1): P-P.

Copyright: © 2026 Iranian Journal of Culture and Health Promotion. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License

محاسباتی مقامات سیاسی، طبقات جامعه نخبگانی، یا فرماندهان و رزمندگان یا اقشار گوناگون مردم کشور طرف جنگ نیز جزئی از ماهیت جنگ به شمار می‌آیند؛ روایت جنگ نیز جزئی از ذات جنگ است؛ اقدامات روانی نیز همین‌گونه‌اند.بنابراین در جنگ‌های کنونی، نباید تمرکز بر سویه نظامی، ما را از توجه به دیگر سویه‌های ممکن باز بدارد؛ چه آنکه در این صورت گویی بخش‌ها و وجوهی از پدیده جنگ را نادیده گرفته‌ایم. این حقیقت هم در کارزار، در«مقام هجوم» (حمله) و هم در «مقام و دفاع» و هم در «مقاممقاومت»، شایان التفات جدی است.

موضوع پژوهش حاضر، جنگ شناختی است که وجه بسیار مهمی از جنگ ترکیبی است؛ زیرا این نوع کارزار پیچیده‌ترین و مرموزترین سویه و تأثیرگذارترین شیوه جنگ قلمداد می‌شود.هدف قرار گرفتن در جنگ شناختی، گاه از هدف قرار گرفتن در جنگ نظامی خطرناک‌تر و خسارت‌بارتر و پایدارتر است و این نکته بسیار مهمی است؛ چراکه آسیب نظامی ممکن است کلان جامعه یا حاکمیت را از هم نپاشد، ولی آسیب شناختی اگر در جامعه غلبه و شیوع پیدا کند، می‌تواند کلان جامعه و کلیت حاکمیترا از درون فرو بپاشد. از این‌رو آنگاه که جنگ بر سر زندگی و مرگ، بودن و نبودن است (جنگ وجودی) (Existential war)، این نکته اهمیتی دوچندان می‌یابد.

«جنگ شناختی» (Cognitive warfare) گونه بسیار مهمی از جنگ نرم (Soft war)؛ بلکه پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین صورت آن است. جنگ نرم در مقابل «جنگ سخت» (Hard war) است؛جنگ سخت، جنگی است که تنها از تجهیزات و ادوات نظامی و لشکرکشی فیزیکی برای کارزار بهره می‌گیرد، اما در جنگ نرم، از تجهیزات و ادوات نظامی و فیزیکی استفاده نمی‌شود، بلکه در آن از جنگ‌افزارهای دیگری از قبیل ابزارهای فرهنگی، شناختی، روایتی، روانی و ... به منظور تأثیرگذاری بر فرهنگ و سبک زندگی، ذهنیت و ادراک، و جهت‌گیری فکری، باورداشت‌ها، احساسات و روحیات، عواطف و تمایلات، و رفتاردشمن و جامعه هدف بهره‌گیری می‌شود.

پژوهشگران تعاریف مختلف و گوناگونی از جنگ شناختی به دست داده‌اند (۳، ۴، ۵)؛ اما درمجموع می‌توان جنگ شناختی را به ترتیب زیر تعریف کرد: «کارزاری که ذهن و قوّه ادراکی عناصر مهم جامعه مقابل را، به‌منظور تأثیرگذاری بر ادراک و دستگاه محاسباتی طبقه حاکمه و مقامات سیاسی، یا طبقات گوناگون جامعه مرجع و نخبگانی، یا فرماندهان و رزمندگان، یا اقشار گوناگون مردم کشور طرف جنگ، هدف گرفته است». چنین جنگی در صدد مدیریت و مهندسی افکار، هیجانات و قضاوت مردم و اقشار مورد اشاره است و می‌کوشد بر فرآیندهای ذهنی و شناختی جامعه هدف تأثیر مخرب بگذارد و باورها، گرایش‌ها و کنش‌های مردم و نحوه مواجهه آنها با مسائل اجتماعی مورد نظر را به نفع اهداف خود تغییر دهد.

گاه از جنگ شناختی، به جنگ «ادراکی» نیز تعبیر می‌شود؛ لیکن به باور ما -آن‌گونه که پس از این خواهیم گفت- تعبیر «شناختی» برای بیان خصوصیت این گونه از جنگ، دقیق‌تر و گویاتر است.

هم جنگ نرم و هم جنگ شناختی، پیشینه‌ای درخور اعتنا در طول تاریخ بشر دارند، بدین معنا که درروزگاران گذشته نیز از این دو گونه از جنگ بهره‌گیری می‌شده است؛ لیکن در روزگار ما و با پیشرفت چشمگیر بشر در عرصه‌های مختلف علمی و انواع فناوری‌ها به‌ویژه فناوری‌های نرم، این دو جنگ نیز صورت بس گسترده‌تر و پیچیده‌تری به خود گرفته‌اند.

در پژوهش حاضر، به مباحثی همچون: ویژگی‌های «جنگ شناختی» و تفاوت آن با گونه‌ها و شیوه‌های دیگر، جایگاه «فضای سایبر» و «هوش مصنوعی» در جنگ شناختی، نقش «سوگیری‌های شناختی و الگوریتمی» در جنگ شناختی، «معرفت‌شناسی جنگ شناختی» به مثابه یک مبنای نظری، «جنگ روایت‌ها-کلان‌روایت‌ها»، «جنگ روایتی» و مسئله «روایت اول»، «معرفت‌شناسی جنگ روایتی»بمثابه یک مبنای نظری، «جنگ روانی» و برخی ویژگی‌های آن، و پاره‌ای از «راهکارهای مقابله» با جنگ‌های شناختی، روایتی و روانی پرداخته خواهد شد.

ویژگی‌های جنگ شناختی و تفاوت آن با دیگر گونه‌ها و شیوه‌های مشابه و مرتبط

هرچند برخی بر این باورند که جنگ شناختی شاخه‌ای یا گونه‌ای از «جنگ منطقه خاکستری» است که خود قسمی جنگ بدون درگیری نظامی است و ویژه موقعیت نه جنگ و نه صلح یا مرز میان جنگ و صلح است، چنانکه برخی دیگر بر این باورند که جنگ شناختی جزئی از «جنگ اطلاعاتی»است که خود قسمی جنگبا بهره‌گیری از اطلاعاتی است که از طرف مقابل در اختیار است، و نیز انگاره‌ها و انگاشته‌های نارس و ناقص دیگر؛ اما به نظر ما نباید جنگ شناختی را به این شیوه‌ها و سویه‌های محدود و شاید ابزاری فروکاست.

جنگ دارای ارکان و مؤلفه‌های مختلفی است، از جمله: «مبانی و پیش‌انگاره‌ها»، «دانش رزمیدن»، «اهداف و غایات»، «کنشگران» که به گروه‌های مختلف از قبیل: «تصمیم‌سازان»، «تصمیم‌گیران»، «آمران»، «عاملان»؛ نیز «قواعد حقوقی»، «ضوابط اخلاقی» نیز «جنگ‌افزارها»، «فنون و شیوه‌های رزمی»، «فرآیندها»، «فرصت‌ها»، «میدان» و «جغرافیا»، «ذی‌نفعان خارج از جغرافیای محسوس وقوع رویداد جنگ»، و دیگر عناصر؛ بجهت ضیق مجال این مقال، نمی‌توانیم در آن به همه این مؤلفه‌ها و مسائل و مختصات و تفاوت‌های جنگ شناختی با دیگر گونه‌ها و سویه‌ها در جهات مختلف بپردازیم، لاجرم بی‌آنکه با لحاظ همه مؤلفه‌های جنگ و ترتیب مورد اشاره، و بی‌آنکه به همه تفاوت‌های جنگ شناختی با انواع کارزارها بپردازیم، به اشارتی به برخی جهات مربوط به بعضی از مؤلفه‌ها قناعت می‌ورزیم.

مخاطب متعلّق جنگ شناختی، همه افراد اعم از کارگزاران، طبقه

حاکمه و مقامات سیاسی، طبقات گوناگون جامعه مرجع و نخبگانی، فرماندهان و رزمندگان، و اقشار گوناگون مردم کشور هستند، هرچند ممکن است جنگ شناختی گاه با هدفی خاص و مشخص، محدود به قشر ویژه‌ای از مخاطبان بشود. بنابراین، دو قسم جنگ شناختی «عام» و «محدود»، قابل تشخیص‌اند.

باید توجه داشته که جنگ شناختی درصدد تغییر نه‌فقط در «محتوای شناخت» انسان‌ها، بلکه در «نحوه شناخت» آنها نسبت به واقعیت‌های اجتماعی (همچون واقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مدیریتی، نظامی، امنیتی- دفاعی و ...) است (۶) و گونه‌ای از «تغییر ذهن» (mind ngChangi) و در واقع «تهاجم به ذهن» است.

جنگ شناختی بیشتر هدف و غرض سیاسی دارد و در خدمت قدرت‌های سیاسی است. قدرت‌های سیاسی، به جای جنگ نظامی که عمدتاً بسیار پرهزینه و با افکار عمومی ناسازگار است، از جنگ شناختی که کم‌هزینه‌تر است و در افکار عمومی موجه می‌نماید، بهره می‌گیرند. هدف جنگ شناختی، شکست دشمن از طریق از بین بردن اعتماد ملت ها نسبت به حاکمیت‌ها و نهادهای سیاسی، از بین بردن نیروها و سرمایه‌های اجتماعی و مالی، وشایددر نهایت «براندازی» (Subversion) است.

شیوه‌های مرسوم در جنگ شناختی مشتمل بر تلقین ناکارآمدی حاکمیت‌ها، تضعیف یا حذف اعتماد عمومی نسبت به آنها، نفی اعتبار و مشروعیت آنها، ناامیدسازی نخبگان و توده‌ها، و ایجاد شکاف و تفرقه در میان مردم است.

چهار فعالیت مهم تشکیل‌دهنده فرآیند جنگ شناختی عبارتند از: پایش، بررسی و تحلیل، طراحی و برنامه‌ریزی، و اقدام و عملیات که دولت‌ها، نهادها و ملت‌ها باید توجه ویژه‌ای به آنها داشته باشند تا مغلوب نشوند.

جنگ شناختی، عمده مؤلفه‌های جنگ نظامی یا فیزیکی را در خود دارد، ولی سنخ مؤلفه‌های آن کاملاً متفاوت است. برای نمونه، منطقه جغرافیایی و زمان دقیق آغاز و پایان ندارد، ولی در همه جا و همه زمان‌ها در جریان است؛ نفر به نفر یا گروه به گروه نیست، ولیمی‌تواند همه اقشار جامعه را هدف قرار دهد؛ در این جنگ کسی کشته نمی‌شود، ولی ذهنیت و باورهایش تضعیف و محو می‌شوند؛ به طور کلی اجزای آن، نامحسوس‌اند، ولی وجود دارند؛هدف آن تخریب سازه‌ها و تجهیزات فیزیکی را نیست، ولی تخریب اذهان و باورها را هدف اصلی خود در نظر می‌گیرد؛ و ....

جنگ شناختی، مطلق ابزارهای شناختی را به کار می‌بندد:از فضای سایبر به مثابه عرصه یا بستر بهره می‌گیرد؛ از هوش مصنوعی و الگوریتم‌های آن به عنوان ابزار استفاده می‌کند؛همچنین از مطالعات ذهن و تکنیک‌های تغییر ذهن در «علوم شناختی» (Cognitive sciences) بهره‌گیری می‌کند (علوم شناختی، دانش مطالعه مغز، ذهن و هوش و فرآیندهای مرتبط با آنهاست. فلسفه ذهن، هوش مصنوعی، عصب‌شناسی شناختی، زبان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی شناختی و انسان‌شناسی شناختی، دانش‌های زیرمجموعه علوم شناختی هستند، اگرچه برخی علوم رایانه را هم به این فهرست افزوده‌اند(۷)؛ همچنین از مطالعات مغز و عصب‌شناسی؛ زبان‌شناسی و استعاره‌های مفهومی؛ اصول و قواعد روان‌شناسی و مانند اینها بهره‌مند می‌شود.

جنگ شناختی، با برخی جنگ‌های مشابه و مرتبط که بیشتراز سنخ جنگ نرم هستند، نسبت‌هایی دارد که اهم آنها به شرح زیرند:

۱. جنگ شناختی با «جنگ روایتی» یا جنگ روایت‌ها (Narrative warfare) یعنی تعارض و تقابل روایت‌های مختلف از یک رخداد اجتماعی به منظور دستیابی به اهداف خاص، نسبتی وثیق دارد، بلکه اساساً جنگ روایتی، گونه‌ای بسیار مهم از جنگ شناختی است؛ لذا جنگ شناختی، اعم از جنگ روایتی است.
۲. جنگ شناختی هرچند با «جنگ روانی» (Psychological Warfare) – دست‌کم به لحاظ اهداف- تفاوت دارد؛ زیرا در جنگ شناختی، ذهن و قوه شناخت افراد و جوامع هدف قرار می‌گیرد، ولی در جنگ روانی، روان و روحیه افراد و جوامع؛ با این حال، از آنجا که ذهن و قوه شناخت افراد بر روان و روحیه آنان کاملاً تأثیرگذار است، شاید بتوان گفت جنگ شناختی معمولاً دستاورد روانی نیز برای طرف مهاجم به همراه خواهد داشت (برخی بر این باورند که جنگ روانی، گونه‌ای از جنگ شناختی است).
۳. جنگ شناختی غیر از«جنگ رسانه‌ای»(Media warfare) است، لیکن با آن نسبتی دارد؛ زیرا جنگ شناختی، رسانه واز جمله فضای سایبر و اینترنت را بمثابه عرصه یا بستری مهم به خدمت می‌گیرد، هرچند از عرصه‌ها و بسترهای دیگری هم استفاده می‌کند.
۴. جنگ شناختی غیر از «جنگ منطقه خاکستری» (Grey zone warfare) است، ولی با این هم نسبتی دارد و آن اینکه جنگ شناختی ممکن است هم در موقعیت نه جنگ و نه صلح یا مرز میان جنگ و صلح و هم در موقعیت جنگی و حتی در موقعیت صلح اتفاق بیفتد.
۵. جنگ شناختی غیر از «جنگ اطلاعاتی» (Information warfare) است؛ اما با این هم نسبتی دارد و آن اینکه جنگ شناختی ممکن است به مدد اطلاعاتی که از افراد یا جامعه هدف در اختیار دارد، ذهن و ذهنیت آن افراد و جامعه را به نفع اهداف خود تغییر دهد.

جایگاه فضای سایبر و هوش مصنوعی در جنگ شناختی

فضای فیزیکی که ما در آن زندگی می‌کنیم و «فضای سایبر» (Cyberspace) که گاه از روی مسامحه از آن تعبیر به فضای مجازی می‌شود، «دو عرصه یا بستر واقعی هم‌عرض و موازی برای زیست انسان»، از جمله وقوع جنگ هستند و در جنگ ترکیبی دست‌کم به یک اندازه مهم‌اند. هرچند عموم مردم بیشتر جنگ فیزیکی یا نظامی (که به تهدید

سرزمین و زیست مردم کشورها می‌انجامد) را مهم‌تر از جنگ در فضای سایبر تلقی می‌کنند، ولی واقعیت این است که برتری چندانی برای یکی از این دو -خاصه در شرایط کنونی جهان- متصور نیست. امروزه جنگ در فضای فیزیکی و فضای سایبر، مکمل هم هستند و یکدیگر را پشتیبانی و تدارک می‌کنند. بنابراین، دوگانه فیزیکی- سایبر را نباید دو مقوله مجزا و مستقل تلقی کرد؛ بلکه باید کاملاً مرتبط و مماس باهم دانست.

در واقع، همه عناصر و عوامل جنگ فیزیکی یا نظامی در جنگ در بستر فضای سایبر هم وجود دارند: برد و باخت، فرمانده و سرباز، سپاه و لشگر، آفند و پدافند، فریب و ترفند، ابزار و ادوات جنگی و ...، لیکن به دو نحوه و شیوه متفاوت.

باید توجه داشت که جنگ در بستر فضای سایبر، معنای وسیعی دارد و لازم است به جنگ سایبری (Cyberwarfare) -که مقولاتی مانند هک سایبری، حمله الکترونیکی، حفاظت الکترونیکی، پشتیبانی الکترونیکی و ...را شامل می‌شود- محدود نگردد، بلکه امروزه غالب جنگ‌های نرم ازجمله شناختی، روایتی، روانی، امنیتی و اطلاعاتی، رسانه‌ای و مانند اینها بیشتر در عرصه یا بستر فضای سایبر صورت می‌بندند. در این راستا، لازم به نظر می‌رسد به نکات زیر توجه ویژه داشته باشیم:

۱. همچنان‌که فضای فیزیکی قواعد خاصی دارد، فضای سایبر هم قواعد ویژه خود را دارد. در واقع، این‌دو، دو زمین بازی مختلف هستند و هر بازی قواعد خود را دارد. برای حضور فعال در عرصه فضای سایبر باید قواعد آن را شناخت و رعایت کرد.
۲. فضای سایبر را باید به مثابه یک «رسانه» تلقی کرد و به نظر می‌رسد امروز مهم‌ترین رسانه همین است.
۳. کمیت و کیفیت انتقال پیام در فضای سایبر، بر محتوای پیام کاملاً اثر می‌گذارد. برای نمونه، اگر پیامی در فضای سایبر به‌گونه‌ای انبوه یا به‌نحوی جذاب نشر پیدا کند، تأثیر بیش‌تر و عمیق‌تری بر مخاطب خواهد داشت، پس در اثربخشی محتوای آن دخالت دارد.
۴. فضای سایبر و اینترنت که عمده مردم آن را خنثی تلقی می‌کنند، به‌هیچ‌وجه خنثی نیست و وجوه بسیار مهمی اعم از سیاسی، امنیتی، اطلاعاتی، تروریستی، جنگی و ... هم دارد. این یک تصور ساده‌انگارانه و بسیار خام است که فناوری‌های نوین همچون فضای سایبر و اینترنت، یک رسانه ساده یا محیط بسیط و فاقد جهت‌گیری هستند و تنها با هدف دسترسی سریع، آسان و آزاد مردم دنیا به اطلاعات طراحی و تأسیس شده است (۸).
۵. بن‌سازه (پلتفرم‌های) رایانه‌ای به‌طورکلی و بازی‌های رایانه‌ای، شبکه‌های اجتماعی و برخی از پیام‌رسان‌ها نیز به‌طورخاص- علاوه بر اهداف تجاری و شبکه‌سازی مثبت که تأسیس آنها را باعث شده است- ممکن است با مقاصد سیاسی، امنیتی، اطلاعاتی، تروریستی و جنگی، توسعه یافته باشند. حتی بعید نیست که از ابتدا نیز چنین کاربردهایی برای آنها متصور بوده است، چنانکه اینترنت هم در ابتدا صرفاً کاربرد نظامی داشته و بعداً به سطح دسترسی عمومی تسری یافته است. همه آنها «کلان داده» (Big data)هایی را در اختیار متخاصمان قرار می‌دهند که هرچند ما آنها را کم‌اهمیت بیانگاریم؛ اما به هیچ روی کم‌اهمیت نیستند؛ بلکه در جنگ‌های ترکیبی و شناختی، بسیار مهم و حیاتی به شمار می‌آیند؛اما در وضعیت کنونی، «هوش مصنوعی» (Artificial intelligence) به مثابه ابزار اصلی جنگ شناختی تلقی می‌شود و در آینده نیز با پیشرفت‌های روزافزونی که در این زمینه پدید خواهند آمد، به‌طور قطع نقش پررنگ‌تری ایفا خواهد کرد.

هوش مصنوعی و ماشین‌های هوشمند از طریق دریافت و رصد داده‌ها و اطلاعات کلان و نیز تجزیه و تحلیل الگوریتم‌های پیچیده، به ارائه توصیه‌ها و راهکارهای سیاستی بسیار موثری در جنگ شناختی می‌پردازند و این توصیه‌ها و راهکارها را از طریق خودکارسازی(اتوماسیون) فرآیندها در قالب انتشار محتوا (متن، نماهنگ یا کلیپ و فیلم کوتاه، پست‌های شبکه‌های اجتماعی و ...)، پاسخ‌های گمراه‌کننده به پرسش‌های مطرح برای طرفین، و شناسایی و هدف‌گیری افراد و نهادهای خاص در جامعه مقصد، عملیاتی می‌کنند.

در سویه روایتی جنگ شناختی، هوش مصنوعی با الگوریتم‌های پیچیده خود می‌تواند روایت‌هایی یک‌سویه و جانبدارانه را بازتولید و بنحو گسترده منتشر کند و به آنها ضریب بدهد، روایت‌هایی که تنها اهداف قوای مهاجم را تأمین می‌کنند و بیشتر بهره‌ای از واقعیت ندارند یا با تحریف واقعیت و گاه با بزرگنمایی و کوچک‌نمایی رخدادها همراه‌اند. این روایت‌ها در قالب متن، صوت و فیلم کوتاه، توئیت و مانند اینها بازتولید و در رسانه‌ها، فضای سایبر و اینترنت تکثیر و توزیع می‌شوند.

نقش سوگیری‌های شناختی و الگوریتمی در جنگ شناختی

از جمله مباحث مطرح در علوم شناختی، سوگیری شناختی (Cognitive bias) و سوگیری الگوریتمی (Algorithmic bias) است. اما این دو در جنگ شناختی نیز نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند که با وجود اهمیت آن، کمتر به آنها پرداخته شده است.

تاکنون تعاریفی چند از سوگیری‌های شناختی به دست داده شده است (۹، ۱۰). شناخت و ادراک انسان گاه با سوگیری‌هایی مواجه می‌شود که به گونه‌ای نظام‌مند، تکرارشونده و گاه با الگوی قابل پیش‌بینی، در فرآیند پردازش و تفسیر اطلاعات در جهان خارج، یا مانع از رسیدن به واقع قضیه می‌شوند یا دستیابی به آن را با مشکل جدی مواجه می‌سازند و از این رهگذر، در تصمیمات انسان نیز تأثیر منفی می‌گذارند.

سوگیری‌های شناختی، گاه خودساخته و خودپرداخته هستند، یعنی ذهن خود فرد باعث می‌شود این سوگیری‌ها در شناخت و ادراک وی شکل

بگیرند و گاه دیگرساخته و دیگرپرداخته‌اند، بدین معنا که از بیرون فرد (افراد، نهادها، دولت‌ها، رسانه‌ها و ابزارهای ارتباط جمعی، فضای سایبر و اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و ...) به وی القا می‌شوند و باید توجه داشت که سوگیری‌های دیگرپرداخته، کارکرد ویژه‌ای در جنگ شناختی دارند.

از سوی دیگر، الگوریتم (Algorithm)، فرآیند اجرای مجموعه‌ای از عملیات و دستورعمل‌های مشخص، برای رسیدن به هدفی از پیش تعیین‌شده یا حل مسئله‌ای خاص است. بنابراین در یک الگوریتم، دست‌کم سه عامل وجود دارد: ورودی (درون‌داد)، دستورعمل یا پردازش صحیح، و خروجی (برون‌داد) (۱۱).

الگوریتم‌ها هم می‌توانند سوگیری‌های خاصی داشته باشند که از آنها به سوگیری‌های الگوریتمی تعبیر می‌شود. هوش مصنوعی از الگوریتم‌هایی بهره می‌گیرد که کاملاً کنترل‌شده هستند و در خدمت جنگ شناختی قرار می‌گیرند، به این نحو که با ارائه داده‌های مشخص (درون‌داد) و دستورعمل‌ها یا پردازش‌های معیّن، برون‌دادهای هدفمندی را به‌طور ماشینی و خودکار تولید و به نحو گسترده در رسانه‌ها، فضای سایبر و اینترنت منتشر می‌کنند.

به نظر می‌رسد در جنگ شناختی، نه‌تنها فرد؛ بلکه جامعه نیز ممکن است دچار سوگیری‌های شناختی و الگوریتمی شود، یعنی ذهن افراد و ذهنیت جامعه، به سوی منافع و مطالبات دشمن به‌ویژه القای ضعف و انفعال حاکمیت کشور، جهت‌دهی گردند و فروپاشی (از درون) را که گاه با جنگ نظامی به دست نمی‌آید، باعث شوند.

معرفت‌شناسی جنگ شناختی به مثابه یک مبنای نظری

«معرفت‌شناسی جنگ شناختی» (Epistemology of cognitive warfare)، گونه‌ای از معرفت‌شناسی مضاف است. توضیح اینکه همانند فلسفه مطلق و مضاف (۱۲)، معرفت‌شناسی مطلق و مضاف هم وجود دارد. در تلقی ما، معرفت‌شناسی مطلق، بحث از ماهیت و عوارض ذاتی «معرفت» (Knowledge) و مسائل مرتبط به آن است و در کنار آن، معرفت‌شناسی مضاف نیز وجود دارد و آن عبارت است از گونه‌ای از معرفت‌شناسی که یک علم یا مقوله دیگر به آن اضافه شده است و این مبحث عهده‌دار مطالعه مسائل معرفت‌شناختی معطوف به آن علم یا مقوله مضافٌ‌الیه می‌باشد، مثلاً معرفت‌شناسی علم کلام، معرفت‌شناسی فضای سایبر و مانند اینها و از جمله معرفت‌شناسی جنگ شناختی که معرفت‌شناسی مضاف به مقوله جنگ شناختی است.

معرفت‌شناسی جنگ شناختی، به بررسی رابطه جنگ شناختی با معرفت انسانی می‌پردازد و می‌کوشد مسائل معرفت‌شناختی درباره جنگ شناختی را مطالعه و بررسی کند و لذا یکی از مهم‌ترین مبانی نظری جنگ شناختی-که دارای جهات و حیثیات فراوان معرفتی است- تلقی می‌شود. از مسائل مهم این مبحث می‌توان به: رابطه جنگ شناختی با جهان خارج و عالَم ذهن، ارزش معرفت (صدق و معیار آن) در جنگ شناختی، ساختار معرفت (توجیه و معیار آن) در جنگ شناختی، تأثیر جنگ شناختی بر معرفت، آسیب‌های معرفتی جنگ شناختی و مانند اینها اشاره کرد.

۱. نسبت شناخت و معرفت

جنگ شناختی، با مقوله شناخت انسانی سروکار دارد؛ اما معرفت‌شناسی به معرفت انسانی می‌پردازد. میان این‌دو، تفاوت وجود دارد: «شناخت» (Cognition) اعم از «معرفت» (Knowledge) است. در علوم شناختی، مراد از شناخت، همه فرآیندهایی است که در مغز یا ذهن می‌گذرد، اعم از آگاهی و ادراک (معرفت)، استدلال و تفکر، هوشیاری، حافظه و یادآوری، التفات، یادگیری، تصمیم‌گیری، پیش‌بینی، تجزیه و تحلیل، حل مسئله، عاطفه و هیجان، و ... (۷)؛ لذا هر معرفتی، قسمی شناخت است؛ اما هر شناختی، قسمی معرفت نیست (به تعبیر منطقیون، رابطه عموم و خصوص مطلق میان این‌دو برقرار است). در واقع، در علوم شناختی، شناخت، هرگونه فعالیت ذهنی را شامل می‌شود که قابل بررسی باشد و یکی از این فعالیت‌های ذهنی، معرفت است (۱۳). اهمیت مطلب در این است که ذهن و ذهنیت انسان (فعالیت‌های شناختی)، نه‌فقط در بینش‌ها بلکه در گرایش‌ها و متعاقباً در کنش‌های انسان تأثیر دارند و از علل مُعده آنها به شمار می‌آیند.

۲. تحولات معرفت‌شناختی مؤثر در جنگ شناختی

در دوره‌ای که ما در آن زیست می‌کنیم، تحولات معرفت‌شناختی مهمی در دنیا رخ داده که زمینه‌ساز جنگ شناختی هستند؛ یعنی بستر مساعد را برای شکل‌گیری آن مهیا می‌کنند. از مهم‌ترین این تحولات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. امروزه با گسترش فضای سایبر، «اطلاعات» (Information) به جای معرفت نشسته است. این در حالی است که دانایی از طریق کسب اطلاعات، غیر از دانایی از طریق تجزیه و تحلیل و مدلّل‌ساختن اطلاعات - یعنی معرفت (به معنای باور صادق موجه)- است (۸، ۱۴، ۱۵). توضیح اینکه در معرفت‌شناسی غربی، معرفت به «باور صادق موجه» (Justified true belief) تعریف شده است (۱۶،۱۷). نیز در ادبیات فلسفی اسلامی، معرفت به: «یقین مطابق با واقع» (۱۸، ۱۹) یا «اعتقاد جازم صادق ثابت» (۲۰،۲۱،۲۲) اطلاق می‌شود. با این حال، در جنگ شناختی، اطلاعات اعم از درست، نادرست، یا ترکیبی از درست و نادرست (از طریق بزرگنمایی یا کوچک‌نمایی یا هرگونه تحریف)، جایگزین معرفت به معنای دقیق کلمه می‌شود.

۲. در دوره ما، بیشتر «انبوه‌سازی اطلاعات» باعث می‌شود فرصت تجزیه و تحلیل عقلانیِ اطلاعات برای افراد به منظور تمییز حقیقت از خطا وجود نداشته باشد (۲۳، ۲۴، ۲۵). جنگ شناختی، از این انبوه‌سازی اطلاعات به شدت بهره‌گیری می‌کند.

۳. امروزه «شبیه‌سازی» اطلاعات به گونه‌ای بسیار جدی مطرح است؛ یعنی گاه در رسانه و فضای سایبر، شبیه واقعیت و نه خود آن، در اختیار مردم قرار می‌گیرد. ژان بودریار فیلسوف پسامدرن معتقد است در دوره مدرن، تصاویر و نشانه‌ها واقعیت را «بازنمود» (representation) می‌کردند؛ اما در دوره پسامدرن، مرز واقعیت و بازنمود از بین می‌رود و واقعیت به روگرفتی از بازنمود بدل می‌گردد. بازنمودها به جای بازنمایی واقعیت، از یکدیگر تقلید می‌کنند و به یکدیگر ارجاع می‌دهند و بدین‌سان شبکه‌ای از بازنمایی‌ها ایجاد می‌شود که «واقعیت حاد» (hyperreality) نام دارد. لذا جهان پسامدرن، جهان «وانموده» (simulation) است. ما در اینجا با شبیه‌سازی واقعیت روبرو هستیم (۲۶، ۲۷). در جنگ شناختی نیز ما واقعیت را نداریم، بلکه شبیه واقعیت را داریم. این شبیه‌سازی‌ها، دستگاه معرفتی ما را تسخیر و خود را بر قوای ادراکی ما تحمیل می‌کنند. برای نمونه، ملاحظه می‌کنیم که در رسانه، فضای سایبر و اینترنت، گاه یک جنگ یا کودتا یا شورش چنان شبیه‌سازی می‌شود که مخاطب به این برداشت می‌رسد که آن جنگ یا کودتا یا شورش دقیقاً و عیناً به همان نحو که نمایانده شده، رخ داده و بلکه از واقعی نیز واقعی‌تر است، در حالی که این وانموده یا شبیه‌سازی جنگ یا کودتا یا شورش است و نه خود آن، یا دست‌کم به آن شدت و بزرگی که نمایانده شده، نیست.

۴. در دوره معاصر، رسانه نقش ویژه‌ای در تولید پیام دارد. مارشال مک‌لوهان فیلسوف رسانه بر این باور است که در واقع رسانه است که پیام را می‌سازد و به تعبیر او «رسانه، خودِ پیام است»: رسانه نه‌تنها از محتوای پیام جدا نیست، بلکه مهم‌تر از پیام است. پیام واقعی، خودِ رسانه است. رسانه نه‌تنها از محتوای پیام جدا نیست؛ بلکه مهم‌تر از پیام است، تا حدی که ماهیت آن را شکل می‌دهد. جامعه‌های کنونی، بیش‌تر در نتیجه ماهیت وسایل ارتباطی شکل گرفته‌اند تا در نتیجه محتوای پیام (۲۸). پس فضای سایبر به عنوان یک رسانه مدرن، خودش ماهیت خاصی از پیام را شکل می‌دهد. امروزه در فضای سایبر، پلتفرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی، مدیریت الگوریتم‌ها به نحوی است که سنخ خاصی از پیام‌ها که دارای سوگیری شناختیِ ویژه‌ای هستند، قابلیت انتشار حداکثری و ماندن در این فضا را دارند. جنگ شناختی از این امر نیز به‌خوبی استفاده می‌کند.

امروزه تعبیر «امپراطوری مجازی» را هم بسیار می‌شنویم. در دوره معاصر، دولت‌ها شکل امپراطوی خود را از فضای فیزیکی به فضای سایبر گسترش داده‌اند و از این فضا حداکثر بهره‌گیری را می‌کنند. در واقع، گستردگی مخاطبان فضای سایبر (از جهت تعداد، سن، جنسیت و ...)، رسانش آسان و سریع اطلاعات به مخاطبان، و دسترسی تا اندازه‌ای آسان مخاطبان به محتوای فضای سایبر (که ناشی از افزایش سرعت اینترنت، ارزان‌ترشدن هزینه‌های استفاده از آن و ... است)، بهترین زمینه را برای استفاده از این فضا در اختیار دولت‌ها قرار داده است. بنابراین شکل سلطه نیز امروزه تغییر کرده و مجازی شده است.

۵. در دنیای امروز، مسئله گذار از حقیقت مطرح است. لی مک‌اینتایر متفکر معاصر غربی با طرح نظریه «پساحقیقت» (truth-post)، دوره‌ای که ما در آن زیست می‌کنیم را به عنوان دوره‌ای توصیف می‌کند که باور عمومی را بیشتر نه واقعیت‌ها و شواهد عینی، بلکه باورها و احساسات شخصی یا گروهی برمی‌سازند (۲۹) و در این میان نقش رسانه، فضای سایبر و اینترنت و محتواهایی که آنها تولید می‌کنند، در برساخت باورها و احساسات شخصی یا گروهی بسیار چشمگیر است و می‌دانیم که این محتواها به شدت تحت تأثیر منافع احزاب، جریان‌ها و دولت‌ها با مقاصد سیاسی خاصی تعیین و تعریف می‌شوند و بدین‌سان اصالت واقعیت‌ها و شواهد عینی معمولاً به حاشیه رانده شده، باورها و احساسات شخصی یا گروهی در خدمت منافع یا مقاصد سیاسی خاصی قرار می‌گیرند. جنگ شناختی از این مسئله هم بسیار بهره می‌گیرد.

۳. صدق و توجیه در جنگ شناختی

در جنگ شناختی، معیارهای صدق (Truth) و توجیه (Justification) باورهای انسان تغییر می‌کنند. صدق و توجیه و معیارهای هر کدام همچون مطابقت، مبناگرایی و ...، از مباحث اصلی و بسیار مهم در معرفت‌شناسی غربی است (۳۰، ۳۱).

اما در جنگ شناختی، معیار صدق، به جای مطابقت با واقع (Correspondence)، به واسطه اموری همچون انبوه‌سازی، شبیه‌سازی اطلاعات، نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به پیام و روایت، تهاجم به ذهن و تغییر اذهان و مانند اینها، عمدتاً «مقبولیت، پسند دیگران و اتفاق نظر جمعی» است. در خصوص معیار توجیه نیز به جای مبناگرایی (Foundationalism)، به واسطه سیطره امپراطوری رسانه‌ای و امور از این دست، اطلاعات را به هر نحوی که طرف مهاجم بخواهد، بدون هیچ‌گونه الزام به ساختارمندی معرفت، موجه جلوه می‌دهد، حال آنکه در واقع «ناموجهیت» برقرار است.

بنابراین در جنگ شناختی، نزد جامعه هدف یا مقصد، صدق و توجیه، به معنای عقلایی و دقیق این‌دو در دانش معرفت‌شناسی، وجود ندارد. در واقع، در این جنگ، تحت تأثیر شبکه‌ای‌شدن و لذا در هم تنیدگی اطلاعات و نیز اجتماعی‌شدن معرفت و بیرون‌شد از معرفت عقل‌گرای فردی (۳۲، ۳۳)، آگاهی انسان اساساً وابسته به حضور افرادی می‌شود که اطلاعاتی را با هدف تغییر اذهان مخاطب، تولید می‌کنند و افرادی که نسبت به این اطلاعاتِ تولیدشده واکنش نشان می‌دهند؛ از این روست که در جنگ شناختی، نه واقع‌گرایی معرفتی (۳۴) (realism epistemic)، بلکه «نسبی‌گرایی معرفتی» (۳۵) (realism epistemic) و گاه اساساً «فقدان معرفت» (جهل) موج می‌زند.

جنگ روایت‌ها- کلان‌روایت‌ها

اصطلاحی که امروز به‌ویژه در مطالعات رسانه فراوان به‌کار می‌رود، «جنگ روایت‌ها» یا «جنگ روایتی» است که خود، گونه بسیار مهمی از جنگ شناختی است. اما در کنار جنگ روایت‌ها، جنگ کلان-روایت‌ها نیز شایان توجه است که در این بخش به این‌دو می‌پردازیم.

۱. تعریف روایت

«روایت» (Narration) اجمالاً عبارت است از «بیان یک یا چند رخداد» در کنار روایت، «تفسیر» (Interpretation) نیز وجود دارد. تفسیر، عبارت از «برداشت شخصی راوی از یک یا چند رخداد» است. این نکته را برخی فلاسفه دین غربی نیز توضیح داده‌اند که تجربه بدون تفسیر معمولاً وجود ندارد (۳۶)؛ بدین معنا که هر تجربه‌ای اعم از حسی، دینی، عرفانی و ... با تفسیر یا برداشت راوی آن تجربه، همراه خواهد بود. به همین قیاس، معمولاً در روایت نیز به بیان محض بسنده نمی‌شود و بیان با تفسیر همراه است.

۲. گونه‌شناسی روایت

راوی می‌تواند یک شخصیت حقیقی یا حقوقی باشد. نیز رخداد می‌تواند عینی و واقعی باشد یا ذهنی و درونی؛ یعنی گاه یک رخداد عینی و واقعی که در عالم خارج تحقق یافته یا تصور می‌کنیم که تحقق یافته، روایت می‌شود و گاه یک رخداد ذهنی و درونی خودمان. رخداد عینی و واقعی، انواع و اقسام مختلف و متنوعی دارد؛ به همین نسبت، روایت هم دارای انواع و اقسام مختلف و متنوعی است؛ در ازای هر رخداد نظامی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی،مدیریتی، حقوقی، اخلاقی، سیاسیو ...، ممکن است روایت یا روایت‌هایی وجود داشته باشند. همچنین روایت گاه برای دیگران است و گاه برای خودمان؛ در واقع، آنچه اهمیت فزون‌تری دارد، روایت رخداد برای دیگران است، هرچند گاه پیش می‌آید که انسان رخدادی را برای خودش هم روایت کند.

روایت رخداد برای دیگران می‌تواند به درجات مختلفی جذابیت داشته باشد یا نه. عوامل مختلفی در جذابیت روایت‌ها دخیل‌اند، از جمله: کاربست شیوه‌ها و فنون روزآمد و مؤثر روایت‌گری، نامتعارف‌بودن و غیرکلیشه‌ای‌بودن روایت، اهمیت رخداد روایت‌شده بطور کلی، ربط شخصی و وجودی آن به افراد یا گروه‌ها، منفعت معنوی یا مادی آن برای دیگران و مانند اینها.

۳. تعریف جنگ روایتی

پژوهشگران تعاریف بسیاری از «جنگ روایتی» به دست داده‌اند (۳۷، ۳۸)، اما در تلقی ما، جنگ روایتی عبارت است از «تعارض و تقابل روایت‌های مختلف از یک رخداد، ذیل یک یا چند کلان- روایت مشخص، به منظور دستیابی به اهداف خاص سیاسی، نظامی و حتی فرهنگی یا اجتماعی».

در این جنگ، افراد، تشکل‌ها، سازمان‌ها و یا دولت‌ها می‌کوشند در بستر رسانه، فضای سایبر و اینترنت، با کمک ابزارهایی همچون هوش مصنوعی، و با اطلاعات خاصی که تولید و بازتولید می‌کنندو انتشار می‌دهند، روایت خود را منطبق با یا کاملاً نزدیک به رخداد موردنظر معرفی کنند و بر روایت‌های دیگر از آن رخداد چیرگی بخشند تا کنترل اذهان و افکار عمومی جامعه هدف را در دست بگیرند.

۴. عوامل تعیین‌کننده جنگ روایتی

در تلقی ما و با یک برداشت نسبتاً فلسفی می‌توان پنج عامل تعیین‌کننده را در جنگ روایتی برشمرد:

۱. «افراد، تشکل‌ها، سازمان‌ها و دولت‌ها» که «فاعل» این جنگ هستند و روایت سازی و روایت‌پردازی می‌کنند؛
۲. «اطلاعات و محتواها» که اگر از سنخ داده‌ها و اطلاعاتِ محض باشند، «ماده» این جنگ هستند و آنگاه که در فرم‌ها و قالب‌های دیداری و شنیداری خاصی عرضه شوند، «صورت» این جنگ راپدید می‌آورند؛
۳. «رسانه، فضای سایبر و اینترنت» که «بستر» این جنگ هستند و اطلاعات و محتواها از طریق آنها انتقال می‌یابند؛
۴. «هوش مصنوعی و الگوریتم‌های آن» که مهم‌ترین «ابزار» این جنگ است و در بازتولید و بازنشر اطلاعات و محتواها نقش اساسی دارد؛
۵. «اذهان و افکار عمومی» که مخاطب یا جامعه هدف یا «قابل» این جنگ هستند و تغییر ذهنیت و تفکر افراد، «غایت» این جنگ را تشکیل می‌دهد.

۵. کلان‌روایت و نسبت آن با خرده‌روایت

نزد ژان فرانسوا لیوتار فیلسوف پسامدرن غربی، «کلان روایت» (فراروایت، مِتاروایت، اَبَرروایت، روایت جهانی) (narrative master, narrative grand, metanarrative)، معمولاً به یک «انگاره» (ایده) یا «اندیشه» یا "نظام فکری" جامع و کلی برخاسته از تجربه یا تعقل و علم یا فلسفه اشاره دارد که می‌کوشد -معمولاً به نحو پیشینی (a priori) - جهان، انسان و یا جامعه را تبیین کند و خود را به مثابه یک حقیقت جهان‌شمول و متعالی که معمولاً خوش‌بینانه هم است، قطعی و موجه و مشروع جلوه دهد و بر دیگران تحمیل کند (۳۹). کلان‌روایت‌ها، خصوصیت مدرنیته است و از مهم‌ترین آنها می‌توان به روشن‌اندیشی، پیشرفت‌گرایی، لیبرالیسم، مارکسیسم، فرویدیسم، فمینیسم، نیهیلیسم و مانند اینها اشاره کرد.

در مقابلِ کلان‌روایت، «خُرده‌روایت» (روایت معمولی، روایت کوچک، روایت محلی) (little narrative, micronarrative) قرار دارد که

می‌کوشد بیان و تفسیری خاص از یک رخداد جزئی ارائه دهد و هرگونه کلان‌روایتی را رها کند. بر این اساس، فلسفه پسامدرن گاه به بی‌توجهی یا ناباورمندی به کلان‌روایت‌ها و روی آوردن و بسنده نمودن به خرده‌روایت‌ها توصیف شده است.

با این حال، در جنگ روایتی، کلان‌روایت‌ها و خرده‌روایت‌ها چندان از سنخ علمی یا فلسفی نیستند؛ بلکه بیشتر از سنخ سیاسی، فرهنگی و یا اجتماعی هستند.

در جنگ روایتی، کلان‌روایت، روایتی جامع و کلی است که خطوط و مسیر اصلی خرده‌روایت‌های ذیل آن را ترسیم می‌کند. بر این اساس، در این جنگ، اولاً کلان‌روایت‌ها بی‌اهمیت نیستند، بلکه کاملاً مؤثر و ذی‌خل‌اند و ثانیاً خرده‌روایت‌ها اساساً جدا از کلان‌روایت‌ها تعیین و تعریف نمی‌شوند، بلکه در ارتباط تنگاتنگ با آنها هستند. در جنگ روایتی، هرگونه خرده‌روایت، نسبتی با یک کلان‌روایت دارد و در ذیل آن جای می‌گیرد. بر این اساس، نه‌فقط جنگ روایت‌ها بلکه جنگ کلان‌روایت‌ها هم مطرح است و نباید این نکته مبنایی و مهم را از نظر دور داشت.

می‌توان مطلب پیشگفته را با ذکر یک نمونه بنحوی انضمامی و ملموس بازنمایاند. یکی از کلان‌روایت‌های رسمی غرب از ایران که خطیر خرده‌روایت‌های ذیل آن را ترسیم می‌کند، این است که ایران یک کشور اسلام‌گرای افراطی است که قصد دارد با دستیابی به سلاح هسته‌ای، کل دنیا را با چالشی بزرگ مواجه سازد و لذا یک تهدید برای صلح جهانی به شمار می‌آید.بسیاری از خرده‌روایت‌های غربی یا غرب‌گرا یا غرب‌زده از وقایع یا رخدادهای کنونی ایران، از جمله رخدادهای اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و معیشتی، حقوقی و قضائی، اداری و مدیریتی، سیاسی و دیپلماتیک، نظامی و ...، ذیل این کلان‌روایت تعیین می‌شوند. طبعاً در ایران هم کلان‌روایت و خرده‌روایت‌های رسمی یا غیررسمی از غرب وجود دارند که در جای خود قابل مطالعه و بررسی هستند.

جنگ روایتی و مسئله روایت اول

در جنگ روایتی، مسئله «روایت اول»(First narrative) بسیار مهم و حیاتی است، به‌ویژه اگر بپذیریم که در این جنگ روایت نباید منفعل بود و صرفاً به دفاع پرداخت، بلکه باید فعال عمل کرد و برای حمله نیز راهبرد و برنامه‌ریزی داشت.

روایت اول، لازمه پیشتازی و داشتن دست برتر در جنگ روایتی است. معمولاً فرد یا نهاد یا دولتی در این جنگ پیشتاز است که ابتکار عمل را در دست داشته، عرضه روایت اول از هر رخداد مهم مفروضی را سرلوحه کار خویش قرار دهد، چراکه روایت اول مهم‌ترین نقش را در جهت‌دهی به اذهان مخاطبان ایفا می‌کند.

بنابراین آنگاه که از روایت اول سخن به میان می‌آوریم، بیشتر مرادمان «روایت پیش‌دستانه» (Pre-emptive narrative) است. در واقع، نخستین شخص یا نهادی که رخداد را روایت می‌کند، عملاً روند جنگ روایتی را در دست گرفته، حمله را آغاز کرده است، در غیر این صورت در موضع تدافعی قرار خواهد گرفت. آنگاه که یک رخداد به وقوع می‌پیوندد، نخستین روایتی که در رسانه، فضای سایبر و اینترنت انتشار می‌یابد، شاکله ذهنی جامعه هدف را برمی‌سازد. روایت اول، راویان بعدی را وادار به مواجهه یا اصلاح یا به‌هرحال موضع‌گیری در قبال آن می‌کند و بدین‌سان روایت اول، «مرجعیت روایتی» (Narrative authority) را در دست می‌گیرد.

همچنین روایت اول، امکان بیش‌تری دارد که به «روایت چیره» یا غالب (Dominant Narrative) بدل شود، آنگاه که موفقیت کامل را در جهت‌دهی به اذهان جامعه هدف به دست آورد و دیگر روایت‌ها را به حاشیه براند. روایت چیره، گویی تبدیل به روایت بدیهی و غیر قابل انکار می‌شود و دیگر روایت‌ها عملاً دروغ، شایعه، و دست‌کم نارسا یا نابسنده تلقی می‌گردند.

روایت چیره همچنین ممکن است «سوگیری روایتی» (Narrative bias) ایجاد کند که قسمی سوگیری شناختی است؛ بدین معنا که ذهن مخاطب را نسبت به حقانیت خود جهت‌دهی کرده، امکان و توان تجزیه و تحلیل دقیق روایت اول، مقایسه آن با دیگر روایت‌ها، داوری میان آنها، و تشخیص روایت صادق یا نزدیک به صدق را از او سلب نماید.

اما در کنار روایت اول، مسئله «روایت رسمی» (Official narrative) هم مهم است. روایت رسمی، روایتی است که از سوی حاکمیت‌ها، دولت‌ها یا قدرت‌های حاکم از یک رخداد سیاسی، احتماعی، نظامی و مانند اینها عرضه می‌شود.روایت رسمی باید سعی کند روایت اول یعنی پیش‌دستانه باشد، اما با هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی مشخص، بنحو یکپارچه و با هماهنگی کامل میان نهادهای حاکمیتی، بدون هرگونه تشتت و تناقض‌گویی، داشتن رویکرد و ساختار تفسیری و اقناعی معیّن به جای خبررسانی محض، همراه با مدیریت رسانه، فضای سایبرو اینترنت از حیث اطلاعات، و .....

بنابر نکات پیش‌گفته، برنده احتمالی جنگ روایتی، فرد یا نهاد یا حاکمیتی است که روایت اول را که مرجعیت روایتی یافته است، به روایت چیره یا روایت غالب تبدیل کند و اگر در سوگیری روایتی هم موفق شود، مخاطب یا جامعه هدف را کاملاً مغلوب کرده است.

معرفت‌شناسی جنگ روایتی به مثابه یک مبنای نظری

«معرفت‌شناسی جنگ شناختی» (Epistemology of narrative warfare) گونه‌ای از معرفت‌شناسی مضاف است که به بررسی رابطه جنگ روایتی با معرفت انسانی می‌پردازد و مسائل معرفت‌شناختی پیرامون جنگ روایتی را مطالعه و بررسی می‌کند و لذا یکی از مهم‌ترین مبانی نظری جنگ روایتی -که واجد جهات فراوان معرفتی است- به شمار می‌آید. از مسائل مهم این مبحث می‌توان به: رابطه جنگ روایتی با جهان خارج و عالَم ذهن، ارزش

معرفت (صدق و معیار آن) در جنگ روایتی، ساختار معرفت (توجیه و معیار آن) در جنگ روایتی، تأثیر جنگ روایتی بر معرفت، آسیب‌های معرفتی جنگ روایتی و مانند اینها اشاره کرد.

۱. صدق و کذب روایت‌ها

از منظر معرفت‌شناختی، هرگونه روایتی یا صادق است (در صورتی که با واقعیت خارجی هم‌خوانی داشته باشد)، یا کاذب است (در صورتی که با واقعیت خارجی هم‌خوانی نداشته باشد)، و یا آمیخته با کذب است (در صورتی که نسبت به واقعیت خارجی، با «تحریف»، «اغراق» یا بزرگ‌نمایی و کوچک‌نماییِ رخداد همراه باشد). قسم سوم (آمیخته با کذب) هم در واقع کاذب است، چون منطقاً میان نفی و اثبات، واسطه‌ای نیست.

۲. توجیه و عدم توجیه روایت‌ها

از منظر معرفت‌شناختی، هرگونه روایتی یا موجه است (در صورتی که راوی، مدارک و مستندات لازم و کافی برای اثبات مدعای خود ارائه دهد)، یا ناموجه است (در صورتی که راوی، مدارک و مستندات لازم و کافی برای اثبات مدعای خود نداشته باشد)، ویا بخشی از یک روایت، موجه و بخشی دیگر، ناموجه است که در این صورت تنها باید بخش موجه روایت را پذیرفت و از بخش ناموجه آن صرف‌نظر کرد.

۳. ملاحظات معرفت‌شناختی در باب جنگ روایتی

۱. برای تشخیص صدق و کذب یک روایت باید آن را با واقعیت خارجی تطبیق داد و البته این مهم در فضاهای مشوّب ارتباطی و رسانه‌ای امروز، هرج‌ومرج‌های چشمگیر در فضای سایبر و اینترنت، و نیز عملکردهای گمراه‌کننده هوش مصنوعی و الگوریتم‌های پیچیده آن، با دشواری‌های فراوانی همراه است. در این صورت، عواملی همچون انبوه‌سازی روایت، هجوم و تکرار پیاپی رسانه‌ای، پسند دیگران (لایک) و مانند اینها نباید ما را از واقعیت رخداد غافل سازند.

۲. در جنگ روایتی، تنها بررسی صدق و کذب روایت، کافی و بسنده نیست؛ بلکه بررسی توجیه یا عدم توجیه آن مهم‌تر است. یعنی اینکه آیا راوی، دلایل، شواهد و مدارک لازم و کافی برای اثبات صدق مدعای خویش ارائه می‌دهد یا نه؟ در واقع، در دانش معرفت‌شناسی، توجیه مهم‌تر از صدق است.

۳. در جنگ روایتی، تشخیص صدق یا کذب و موجه‌بودن یا ناموجه‌بودنِ روایت‌ها، بستگی به درک و تحلیل دقیق ساخت‌های پارادایمی و گفتمانی، مناسبات قدرت، گسست‌ها در شکل‌گیری مفاهیم سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، و نیز سطح سواد رسانه‌ای و سواد فضای مجازی مردم دارد.

۴. در جنگ روایتی، باید از تأثیرات عوامل غیرمعرفتی از قبیل تبلیغات، هیاهو و جوسازی (پروپاگاندا)، عملیات روانی، نقش هوش مصنوعی و ماشین‌های هوشمند در انبوه‌سازی اطلاعات، مکررسازی اطلاعات، شلیک اطلاعات، شبیه‌سازی اطلاعات، و ... بخوبی مطلع بود و بتوان آگاهی و معرفت خالص را از درون این اطلاعات متکثرِ مشوّب بیرون کشید. در دانش معرفت‌شناسی، مبحث تأثیر عوامل غیرمعرفتی بر معرفت انسانی، بسیار مهم است.

جنگ روانی و برخی ویژگی‌های آن

«جنگ روانی»، گونه‌ای از جنگ نرم است، ولی با جنگ شناختی که آن هم گونه‌ای از جنگ نرم است، دست‌کم به لحاظ اهداف، تفاوت دارد و نباید با آن خلط شود؛ زیرا جنگ روانی، روان و روحیه افراد و جوامع را هدف قرار می‌دهد؛ لیکن جنگ شناختی، ذهن و قوه شناخت انسان‌ها را نشانه می‌رود. اما از سوی دیگر، تأثیرگذاری بر روان و روحیه انسان‌ها، بیشتر از رهگذر کار بر روی ذهن و قوه شناخت آنها صورت می‌بندد، لذاست که عده‌ای بر این باورند که جنگ روانی می‌تواند به مثابه گونه‌ای از جنگ شناختی لحاظ شود.

خواه جنگ روانی را غیر از جنگ شناختی و خواه گونه‌ای از آن بدانیم، جنگ شناختی - همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد- نسبت وثیقی با جنگ روانی دارد و آن اینکه ذهن و شناخت افراد با روان و روحیه آنان در ارتباط مستقیم و بر آن اثرگذار است و لذا شاید بتوان گفت جنگ شناختی معمولاً دستاوردروانینیز برای طرف مهاجم به همراه دارد. بر این اساس، در این بخش، به مسئله جنگ روانی و برخی ویژگی‌های آن می‌پردازیم.

جنگ روانی، با وجود تعاریف مختلفی که از آن ارائه شده است (۴۰، ۴۱)، اجمالاً عبارت است از «استفاده از هر نوع وسیله و ابزاری به منظور تأثیرگذاری بر روحیه و رفتار (گرایش و کنش) افراد یا جامعه، که در موقعیت‌های جنگی معمولاً با یک هدف نظامی مشخص نیز همراه است».

در تهاجمات اخیر دنیا، به گونه‌ای فزاینده شاهد طرح و عملیات روانی پیچیده طرفین متخاصم هستیم که می‌کوشد سایه وحشت و رعب عجیبی از لشکرکشی خود را بر فضای جامعه هدف بیفکند. این طرح و عملیات روانی، قالب‌هایی چون صوت و تصویر و فیلم، یادداشت کوتاه به‌ویژه توئیت و مانند یانها را به کار می‌گیرد و تولیدات خود به‌ویژه «اخبار جعلی» (Fake news) را از طریق رسانه، فضای سایبر و اینترنت منتشر نموده، به سوی جامعه هدف گسیل می‌دارد.هوش مصنوعی نیز با الگوریتم‌های سوگیرانه خود، به این طرح و عملیات روانی دشمن ضریب می‌دهد و حجمی بالا از محصولات مختلف را بازتولید و بازنشر می‌کند تا روان افراد و جامعه هدف را یکسره درگیر کند و تخیل منفی شدیدی را

برای آنان شکل دهد، به گونه‌ای که هیچ گریز و گزیری از پیامدهای آن وجود نداشته باشد.

در اینجا توجه به یک مبحث فلسفی می‌تواند مناسب باشد. فلاسفه اسلامی معمولاً عالم هستی و موجودات آن را به سه دسته محسوس، متخیّل و معقول (مُلک، ملکوت و جبروت) تقسیم می‌کنند و اینها را به مثابه سه مرتبه از عالم هستی در نظر می‌گیرند. عالم محسوس که موجودات مادی و زمانمند را در بر می‌گیرد، پایین‌ترین مرتبه از عالم است؛ پس از آن و در میانه عوالم محسوس و معقول، عالم خیال یا مثال قرار دارد که موجودات آن در وضعیتی مابین مادی و مجرد قرار دارند؛ و در فوق همه، عالم معقول است که موجودات مجرد تام را شامل می‌شود. به تناسب این عوالم، شناخت یا ادراک انسان نیز دارای سه قسم یا مرتبه است: ادراک حسی، ادراک خیالی و ادراک عقلی. قوه حس، امور مادی را ادراک می‌کند؛ قوه خیال، امور خیالی و مثالی را؛ و قوه عقل، امور معقول و مجرد تام را. ادراک حسی پایین‌ترین مرتبه ادراک است؛ سپس و در میانه، ادراک خیالی قرار دارد؛ و پس از آن ادراک عقلی در مرتبه برتر (۴۲).

اما آنچه از این مبحث فلسفی، به موضوع موردنظر ما مربوط است، این است که اگر چیزی در قوه خیال یا متخیله انسان به گونه‌ای نقش بندد که این قوه را یکسره به خود مشغول و مجذوب سازد، در این صورت چنان تأثیر شدیدی در انسان خواهد داشت که گاه از گستره تأثیر حواس بسی فراتر می‌رود و ممکن است انسان این صور خیالی را واقعی‌تر از امور محسوس بپندارد (۴۳).

در فیلم نوشت «زشت و زیبا» ساخته احمدرضا معتمدی می‌خوانیم: «من آنها را ترساندم تا در خیالشان سپاهی خونخوار ... بسازم. سپاه خیالی ترسناک‌تر [از سپاه واقعی] است!»(۴۴). این بدین معناست که اگر تصوری از لشکری بسیار قوی و مجهز در تخیل انسان نقش بندد، وحشت و رعب انسان از چنین لشکری که در واقع نیست و رو در روی ما نایستاده است، گاه بیش‌تر و شدیدتر از لشکری خواهد بود که واقعاً هست و رو در روی ما ایستاده است.

این نکته نه‌فقط از منظر فلسفی که در بالا بدان اشاره کردیم؛ بلکه به‌ویژه از منظر روان‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی نیز قابل مطالعه و بررسی است.

اما یکی از مهم‌ترین راهبردهای دشمن برای ایجاد وحشت و رعب از لشکر خیالی در افراد و جامعه هدف، به راه انداختن جنگ روانی است.در واقع، دشمن آنگاه که نتواند با جنگ نظامی محض به همه اهداف خود دست یابد، به جنگ روانی متوسل خواهد شد، چنان که به جنگ شناختی، جنگ روایتی و مانند اینها هم خواهد پرداخت. ماهیت جنگ‌های کنونی، همین وضعیت ترکیبی آنهاست که در آن از همه سویه‌های ممکن جنگ، بهره‌گیری می‌شود.

پاره‌ای از راهکارهای مقابله با جنگ‌های شناختی، روایتی و روانی

با تصویری که در پژوهش حاضر از جنگ شناختی و برخی گونه‌های آن از جمله جنگ روایتی و نیز برخی جنگ‌های مرتبط همچون جنگ روانی به دست داده شد، ممکن است بتوان «راهکارهایی متناسب» برای مقابله با آنها پیشنهاد کرد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. با توجه به ابزارهای مختلف رسانه‌ای، ارتباطی و اجتماعی پیشرفته که امروزه در اختیار جنگ‌افروزان قرار دارند و به‌ویژه ماهیت پیچیده جنگ‌های ترکیبی که دارای ابعاد و سویه‌های مختلف نظامی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک، حقوقی، شناختی، روانی و ... است و نیز جهات زبان‌شناختی، استعاری و روایتی گوناگونی که در جنگ‌های نرم مطرح‌اند، التفات ویژه حاکمیت و مردم به مدیریت و بهره‌گیری درست و دقیق از ابزارهای جنگ ترکیبی بسیار لازم است و نباید تنها و یک‌سویه صرفاً بر بعد نظامی جنگ تمرکز شود و این از اقتضائات دفاع و مقاومت در برابراین گونه جنگ‌هاست. بنابراین «عدم غفلت از سویه‌های مختلف جنگ ترکیبی» مهم‌ترین راهکار برای مقابله با چنین جنگی است.

۲. علاوه بر اینها، مدیریت درست و دقیق فضای سایبر و اینترنت، یا به تعبیر جدیدتر «حکمرانی فضای سایبر»، دارای اهمیت و خطورت ویژه‌ای است. حکمرانی این فضا، لزوماً از طریق حاکمیت و دولت اعمال نمی‌شود؛ بلکه نهادهای غیردولتی و بخش خصوصی و به‌ویژه خود مردم، مهم‌ترین نقش را در این مهم ایفا می‌کنند.

۳. نیز تقویت «سواد رسانه‌ای» و به‌ویژه «سواد فضای مجازی» در مردم ما به‌ویژه کودکان و نوجوانان که بیشترین تأثیرات را از این فضاها دریافت می‌کنند، نقشی عمده و اساسی در دفاع و مقاومت شناختی ایفا می‌کند. در واقع، با مطالعه دقیق فضای سایبر و آسیب‌های معرفت‌شناختی آن می‌توان تا حد زیادی از تأثیرات ویرانگر جنگ شناختی در امان ماند.

۴. وجود یک «اینترنت بومی» غنی و بروز، به مثابه یک امکان، زیرساخت اصلی بهره‌مندی امن، ایمن و سامانمند مردم از فضای سایبر است. در واقع، برقراری یک اینترنت ملی قوی و کارآمد، یک راهکار زیرساختی و بنیادین برای تأمین ثبات و امنیت شناختی کشور است.

۵. همچنین «شبکه‌شدگی بسامان» که در بستر چنین اینترنتی رخ می‌دهد، نویدبخش یک حضور اجتماعی- فرهنگی مطمئن در فضای سایبر خواهد بود.

۶. توجه به کاربردهای هوش مصنوعی در سویه‌های مختلف جنگ ترکیبی به‌ویژه جنگ شناختی و روایتی، این نکته را آشکار می‌سازد که برای پیروزی و موفقیت در جنگ‌های کنونی باید «تحقیق و توسعه فناوری هوش مصنوعی» را بسیار جدی گرفت.در واقع، هوش

مصنوعی، از حیث جهات فناورانه آن، از ضروریات کنونی جامعه است و باید با اولویت و فوریت ویژه به تحقیق و توسعه آن پرداخت.

۷. اما هوش مصنوعی گذشته از وجه فناورانه آن که بسیار مهم و حیاتی است، دارای وجوه نظری قابل توجهی نیز می‌باشد که باید به آنها نیز التفات شود. «مطالعه وجوه نظری هوش مصنوعی» می‌تواند نقش مهمی در نحوه بهره‌گیری از هوش مصنوعی و جهت‌دهی به آن ایفا کند. بنابراین تمرکز بر وجه فناورانه هوش مصنوعی نباید ما را از مطالعه وجوه نظری آن غافل کند. از جمله وجوه نظری مطالعات هوش مصنوعی می‌توان به وجوه فلسفی و معرفت‌شناختی، الهیاتی و دینی، انسان‌شناختی، حقوقی، اخلاقی، جامعه‌شناختی، فرهنگی و مانند اینها اشاره کرد.مطالعات نظری هوش مصنوعی طبعاً برعهده دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی علوم انسانی و اجتماعی و نیز حوزه‌های علمیه است.

۸. روشنگری و به‌ویژه «جهاد تبیین» از سوی نخبگان فکری و فرهنگی، ژرف‌اندیشی و پرهیز از سطحی‌نگری از سوی عموم مردم، دشمن‌شناسی و عدم اعتماد به دشمن از سوی همگان نیز از مؤثرترین راهکارها برای برون‌رفت از آسیب‌های جنگ شناختی، روایتی و روانی است.

۹. در مواجهه با جنگ ترکیبی دشمن، وظیفه نخبگان و اهل علم و فرهنگ، صاحبان قلم و تریبون، صدا و سیما و رسانه‌های خودی، کنش‌گران فضای سایبر، سیاسیون و ...، نه‌تنها این است که متوجه عملیات شناختی، روایتی و روانی دشمن باشند و با راهکارهای مناسب به افشا و خنثی‌سازی آن بپردازند و تاب‌آوری افراد و جامعه را گسترش دهند (مقام دفاع)، بلکه این نیز است که در وضعیت تدافعی و انفعالی باقی نمانده، رویکرد تهاجمی و فعالرا هم اعمال کنند و خود نیز کنش شناختی، روایتی و روانی متناسب با رخدادها را در دستور کار قرار دهند (مقام حمله).

۱۰. در نهایت به منظور دفاع و مقاومت شناختی، روایتی و روانی، راهکار توسعه و تعمیق «اخلاق» و به‌ویژه تحقق «معنویت» و «سلامت معنوی» (spiritual health) با رویکرد اسلامی، در سطوح فردی و خانوادگی و اجتماعی، بسیار ضروری است و مورد اخیر از اهم راهکارهای مقابله با جنگ ترکیبی به شمار می‌آید. بر این اساس، مطالعه و بررسی پیوند میان جنگ شناختی و رابطه آن با «سلامت شناختی» و نیز تأثیر آن بر سایر انواع یا ابعاد سلامت، به‌ویژه سلامت معنوی، شایان التفات جدی است.

نتیجه‌گیری

ملاحظه شد که «جنگ شناختی»،سویه مهمی از «جنگ ترکیبی» و پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین صورت «جنگ نرم» است. جنگ شناختی، کارزاری است که ذهن و قوّه ادراکی عناصر مهم جامعه مقابل را، به منظور تأثیرگذاری بر ادراک و دستگاه محاسباتی طبقه حاکمه و مقامات سیاسی، یا طبقات گوناگون جامعه مرجع و نخبگانی، یا فرماندهان و رزمندگان، یا اقشار گوناگون مردم کشور طرف جنگ، هدف گرفته است. این جنگ، با مدیریت و مهندسی هیجانات و قضاوت مردم و اقشار مورد اشاره می‌کوشد بر فرآیندهای ذهنی و شناختی جامعه هدف تأثیر بگذارد و باورها، گرایش‌ها و کنش‌های مردم و نحوه مواجهه آنها با مسائل اجتماعی موردنظررا به نفع اهداف خود تغییر دهد.

جنگ شناختی، دارای ویژگی‌های قابل اعتنا و مهمی است و با برخی جنگ‌های مشابه و مرتبط که بیشتراز گونه‌ها و شیوه‌های جنگ نرم هستند (همچون جنگ روایتی، جنگ روانی، جنگ رسانه‌ای، جنگ منطقه خاکستری، و جنگ اطلاعاتی)، پیوندها و نسبت‌هایی دارد.

«رسانه» و به‌ویژه «فضای سایبر» و «اینترنت»، مهم‌ترین عرصه یا بسترجنگ شناختی است، همچنین «هوش مصنوعی» به مثابه ابزار اصلی این جنگ تلقی می‌شود و در آینده نیز با پیشرفت‌های روزافزونی که در این زمینه پدید خواهد آمد، نقش پررنگ‌تری ایفا خواهد کرد. در جنگ شناختی، نه‌تنها فرد؛ بلکه جامعه نیز ممکن است دچار «سوگیری شناختی و الگوریتمی» شود، یعنی ذهن افراد و ذهنیت جامعه، به سوی منافع و مطالبات دشمن به‌ویژه القای ضعف و انفعال حاکمیت کشور، جهت‌دهی گردند و فروپاشی (از درون) را که گاه با جنگ نظامی بدست نمی‌آید، باعث شوند.

همچنین «جنگ روایتی» که گونه مهمی از جنگ شناختی است، عبارت است از تعارض و تقابل روایت‌های مختلف از یک رخداد، ذیل یک یا چند کلان- روایت مشخص، به منظور دستیابی به اهداف خاص سیاسی، نظامی و حتی فرهنگی یا اجتماعی. کلان‌روایت، روایتی جامع و کلی است که خطوط و مسیر اصلی خرده‌روایت‌های ذیل آن را ترسیم می‌کند. در جنگ روایتی، «روایت رسمی» باید سعی کند «روایت اول» یعنی پیش‌دستانه باشد. برنده احتمالی جنگ روایت‌ها، فرد یا نهاد یا حاکمیتی است که روایت اول را که «مرجعیت روایتی» یافته است، به «روایت چیره» یا غالب تبدیل کند و اگر در «سوگیری روایتی» هم موفق شود، مخاطب یا جامعه هدف را کاملاً مغلوب کرده است.

دو مبحث «معرفت‌شناسی جنگ شناختی» و نیز «معرفت‌شناسی جنگ روایتی»، به بررسی رابطه جنگ شناختی و روایتی با معرفت انسانی می‌پردازند و می‌کوشند مسائل معرفت‌شناختی پیرامون جنگ شناختی و روایتی را مطالعه و بررسی کنند و لذا از مهم‌ترین مبانی نظری جنگ شناختی و روایتی به شمار می‌آیند.

نیز «جنگ روانی»، گونه‌ای از جنگ نرم است که نسبت وثیقی با جنگ شناختی دارد (برخی معتقدند این جنگ اساساً گونه‌ای از جنگ

شناختی است). جنگ روانی عبارت است از استفاده از هر نوع وسیله و ابزاری به منظور تأثیرگذاری بر روحیه و رفتار افراد یا جامعه، که در موقعیت‌های جنگی معمولاً با یک هدف نظامی مشخص همراه است و لذا التفات ویژه‌ای را می‌طلبد.

با تصویری که در پژوهش حاضر از جنگ شناختی و برخی گونه‌های آن از جمله جنگ روایتی و نیز برخی جنگ‌های مرتبط همچون جنگ روانی به دست داده شد، ممکن است بتوان «راهکارهایی متناسب» برای مقابله با آنها پیشنهاد کرد.

در این میان، مطالعه و بررسی پیوند میان جنگ شناختی و رابطه آن با «سلامت شناختی» و نیز تأثیر آن بر سایر انواع یا ابعاد سلامت، به‌ویژه «سلامت معنوی»، از ضروریاتی است که امید می‌رود در پژوهش‌های آتی به انجام برسد.

منابع

1. Seidi Mohammadi Y, Ashrafi M. Application of artificial intelligence in the media age and its impact on hybrid warfare strategies.Journal of History, Politics and Media 2025;(30):153-188. [In Persian]
2. Alipour J, Pourrashidi H. The role of culture and new media in hybrid warfare in the post-truth era. Journal of Iranian Cultural History2025;2(1):16-29. [In Persian]
3. Bernal A. Cognitive warfare: Attack on reality and thought. Translated by MHGhorbaniZavareh. 2nd ed. Tehran: Shenakhtpazhoh; 2023. [In Persian]
4. Najafi M, Moladoust K. A systematic review of the dimensions and characteristics of cognitive warfare in the contemporary era.Journal of Cognitive Studies in Political Science 2025; 2(4):76-101. [In Persian]
5. Ghafourimanesh A, Rostami AA, Kharaqani H. Analysis of cognitive warfare methods and countermeasures in the context of Surah Al-Ahzab.Journal of Quranic Teachings 2025; 42:43-76. [In Persian]
6. Rahbar AA. The semantic system of cognitive warfare and strategies to counter it. Journal of Cognitive Studies in Political Science. 2024;1(2):1-25. [In Persian]
7. Abbaszadeh M. The relationship between cognitive sciences and Islamic philosophy. Philosophical Research Journal 2025;1(1):207-232. [In Persian]
8. Abbaszadeh M, Shokri Z. The most significant epistemological characteristics of cyberspace. NashriyehZehn 2023;24(95):5-39. [In Persian]
9. Blanco F. Cognitive bias. In: Vonk J, Shackelford T, editors. Encyclopedia of Animal Cognition and Behavior. Cham: Springer; 2017.
10. SeyyedJafari SA, DaneshShahraki H, Beheshtimehr A. Islamic model of cognitive debiasing in governance decision-making from the perspective of Nahj al-Balagha. Biannual Journal of Islamic Policy2023;11(23):42-68. [In Persian]
11. Jowhari H. Algorithm. Available at: https://wp.kntu.ac.ir/jowhari/courses/IP962/IP962_lec2.pdf [In Persian]
12. Rashad AA. Definition of 'philosophy if'. NashriyehZehn 2015;16(63):5-34. [In Persian]
13. Qaeminia A. Cognitive semantics of the Quran. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought; 2011. [In Persian]
14. Floridi L. Semantic conceptions of information. Stanford Encyclopedia of Philosophy. 2005. Available at: http://plato.stanford.edu/entries/information-semantic
15. Kiankhah E. A theoretical reflection on the nature of cyberspace. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought; 2022. [In Persian]
16. Audi R. Epistemology: A contemporary introduction to the theory of knowledge. 2nd ed. London: Routledge; 2003.
17. Chisholm RM. Theory of knowledge. 3rd ed. New Jersey: Prentice-Hall International Editions; 1982.
18. Al-Farabi AN. Fusus al-Hikam. 2nd ed. Qom: Bidar Publications; 1984. [In Arabic]
19. Shirazi SM. Al-Lama'at al-Mashriqiyya fi al-Mabahith al-Mantiqiyya. Tehran: Dairat al-Ma'arifIslamiTahur; [n.d.]. [In Arabic]
20. Al-Farabi AN. Al-Mantiqiyyat. Qom: Library of Ayatollah al-UzmaMar'ashiNajafi; 1988. [In Arabic]
21. Ibn Sina H. Al-Shifa: Al-Mantiq. Qom: Library of Ayatollah al-UzmaMar'ashiNajafi; 1984. [In Arabic]
22. Al-Hilli H. Al-Qawa'id al-Jaliyyafi Sharh al-Risala al-Shamsiyya. Qom: Islamic Publications Institute; 1993. [In Arabic]
23. Gardner H. Changing minds: The art and science of changing our own and other people's minds. Translated by SK. Kharrazi. Tehran: Nashr-e Ney; 2021. [In Persian]
24. Lynch MP. The internet of us: Knowing more and understanding less in the age of big data. Translated by H. Ghadiri. Tehran: Nashr-e Esm; 2019. [In Persian]
25. Ameli SSR. Philosophy of virtual space. Tehran: Amir Kabir Publications; 2017. [In Persian]
26. Baudrillard J. Symbolic exchange and death. Translated by C. Levin. Stanford: Stanford University Press; 2001. p.145-146.
27. Baudrillard J. Simulations. Transleted by P. Patton and P. Betitchman. New York: Semiotext(e); 1983. p.13-14.
28. McLuhan M. Understanding media: The extensions of man. Translated by S. Azari. Tehran: Research, Studies and Programme Assessment Centre of IRIB; 1998. [In Persian]
29. McIntyre L. Post-truth. Translated by S. Saberara. 2nd ed. Tehran: Nimazh Publications; 2022. [In Persian]
30. Dancy J, Sosa E, Steup M. A companion to epistemology. 2nd ed. New York: Wiley-Blackwell; 2010.
31. Dancy J. An introduction to contemporary epistemology. Oxford & New York: Basil Blackwell; 1985.
32. Goldman A. Social epistemology. Routledge Encyclopedia of Philosophy. 2006. Available at: www.rep.routledge.com
33. Salavati A. Epistemological transformation of virtual space. Tehran: Samt Publications; 2021. [In Persian]
34. Fe'ali MT. An introduction to religious and contemporary epistemology. 2nd ed. Qom: Ma'aref Publications; 2000. [In Persian]
35. Sankey H. Five accounts of cognitive relativism. Translated by P. Faturechi. NashriyehZehn2002;3(9):55-66. [In Persian]
36. Sadeghi H. Religion and experience. Journal of Critique and Opinion 2000;6(3-4):222-246. [In Persian]
37. Zaboli-zadeh A. narrative warfare. Tehran: Research Centre of the Islamic Republic of Iran Broadcasting; 2023. [In Persian]

38. Mirzeinali SF, Oshriyeh R, Akbari M. Comparative analysis of the logic of narrative warfare. Journal of Islamic Civilization History 2025; 58(2):173-199. [In Persian]
39. Lyotard JF. The postmodern condition: A report on knowledge. Translated by HA. Nouzari. Tehran: Gam-e No; 2001. [In Persian]
40. Nasr S. Psychological warfare. Translated by M. HaghighatKashani. Tehran: Soroush Publications; 2001. [In Persian]
41. Moradi A, TabibiJabali M, Heidari MA. Jurisprudential and legal analysis of psychological operations. Islamic Law Research Journal2016;17(44):149-173. [In Persian]
42. Shirazi SM. Al-Hikma al-Muta'aliya fi al-Asfar al-'Aqliyya al-Arba'a. Beirut: Dar al-Ihya' al-Turath al-'Arabi; 1989. Vol. 8. [In Arabic]
43. Al-Farabi AN. FusulMuntaza'a. Tehran: Maktabat al-Zahra'; 1984. [In Arabic]
44. Motamedi AR. Wisdom, mysticism and existentialism: Screenplay of 'the ugly and the beautiful'. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought; 2020. [In Persian]

A Reflection on Cognitive Warfare: (Definition, Characteristics, Foundations, Typology, and Strategies)

Ali-Akbar Rashad[1], Mahdi Abbaszadeh[2*]

1. Teacher of Advanced Level of Fiqh and Usul al-Fiqh and Full Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought (IICT)
2. ∗**Corresponding Author:** Faculty member at Research Institute for Islamic Culture and Thought (IICT), abbaszadeh@iict.ac.ir

Abstract

Background: Modern conflicts and engagements are predominantly characterized as "hybrid warfare". The subject of this study is "cognitive warfare", which constitutes a significant dimension and method of hybrid warfare and represents the most advanced and complex form of "soft warfare". The objective of this research is to investigate the concept of cognitive warfare, examine its characteristics, foundations, and types, and propose strategies for countering it.

Methods: The research methodology employed for data collection is "library-based", and the nature of the approach is "analytical-philosophical".

Results: "Media", particularly "cyberspace" and the "Internet", serve as the primary arenas or platforms for cognitive warfare, with "Artificial Intelligence" (AI) regarded as its principal tool. In cognitive warfare, not only individuals but also society as a whole may succumb to "cognitive and algorithmic biases". Furthermore, in "narrative warfare", a crucial subset of cognitive warfare, the official narrative must strive to be the "first narrative" (pre-emptive) and "dominant narrative". The "epistemology of cognitive warfare and narrative warfare" is an important theoretical foundation for both."Psychological warfare", as a form of soft warfare, maintains a close relationship with cognitive warfare and warrants special attention.

Conclusion: Based on the depiction of cognitive warfare and its various forms, such as narrative warfare and related types like psychological warfare, this study proposes "proportionate strategies" for mitigation. Chief among these is the enhancement of "spiritual health" grounded in an Islamic approach.

Keywords: Artificial Intelligence , Cognitive warfare, Cyberspace Operations, Soft War, Spiritual Health

Please cite this article as:
Rashad AA, Abbaszadeh M. A Reflection on Cognitive Warfare: (Definition, Characteristics, Foundations, Typology, and Strategies). Iran J Cult Health Promot 2026; 10(1): P-P.

Copyright: © 2026 Iranian Journal of Culture and Health Promotion. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License